

عید سعید غدیر خم

مکان: شاندیز

آیت الله علی رضایی تهرانی

۱۴۳۸/۱۲/۱۷ هجری قمری مقارن با ۱۳۹۶/۰۶/۱۷

سلام علیکم و رحمه الله.

«أعوذُ باللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى النَّبِيِّ الْأَعْظَمِ وَتَيْبَةَ الْعَالَمِ، هَادِي السَّبِيلِ وَمُنْجِي الْبَشَرِ سَيِّدِنَا وَمَوْلَانَا حَبِيبِ إِلِهِ الْعَالَمِينَ، أَبِي الْقَاسِمِ الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمُعْصومِينَ الْمُكْرَمِينَ وَاللَّعْنُ الدَائِرُ عَلَى أَعْدَائِهِمَا جَمْعَيْنِ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ».

«قال الحَكِيمُ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ الْكَرِيمِ:

أعوذُ باللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ».

شب عید سعید غدیر، عید الله الاکبر، خداوند ان شاء الله در این دنیا به زودی زیارت نجف اشرف و در آخرت شفاعت علی بن ابی طالب، امیر مؤمنان (علیه السلام) را نصیب همه ما کند به برکت صلوات بر محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله).

گفتند منبری که بالای منبر می رود معمولاً این طور است که مردم که نشسته اند پایین منبر، آن یک ربع اول را خوب گوش می کنند و هم دل می دهند، یک ربع دوم را مردم گوش می کنند ولی دل نمی دهند، آن یک ربع سوم مردم نه گوش می کنند و نه دل می دهند و یک ربع آخر را مردم فحش می دهند. می گویند این چرا پایین نمی آید، یادش رفته که پایین بیاید.

حالا به ما گفتند که ما یک ساعت باید خدمت شما باشیم تا آقای مداح برسد که این وسط خلأ و فرجه ای پیش نیاید. ان شاء الله به یک ربع آخر نمی رسد.

به گل روی امیرالمؤمنین (علیه السلام) هدیه کنید باز هم صلوات بر محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله).

از هر بچه شیعه ای پرسیم آقا عید غدیر یعنی چه؟

می گوید یعنی عید ولایت. می گوئیم عید ولایت یعنی چه؟

می گوید یعنی عید انتصاب امیرالمؤمنین (علیه السلام) به جای پیامبر (صلی الله علیه و آله) به عنوان وصی و جانشین.

همین مطلب را من باز می کنم مقداری بحث امروزان را، بحث کلیدی و مهمی است، در ذهنشان (مطالب را) بکارند و بعد هم ان شاء الله وقتی از این در می خواهیم بیرون برویم، بر خودمان ببالیم و افتخار کنیم و با افتخار به مذهب و مکتبی که داریم، ان شاء الله این مجلس را ترک کنیم.

بینید، من نمی دانم شما کدامتان مکه مشرف شدید. من مکرر خدا توفیق داده است مکه رفتیم، ما با اهل سنت در زمینه های مختلف اختلاف داریم، اختلافاتمان هم اختلافات زیادی است. نه با وهابی ها، وهابیت یک دین استعماری است و از عمر آن ۱۰۰ سال بیشتر نمی گذرد، کمتر از ۱۰۰ سال (عمر وهابیت است)، ساخته و پرداخته انگلستان است، نه با وهابیت کاری نداریم.

با اهل سنت هم تفاوت های فراوانی داریم. از توحید بگیریید تا برسیم به معاد، در فقه و اصول و همه چیز، فراوان ما اختلاف داریم.

همه این اختلاف ها را اگر بخوایم در یک کپسول کنیم، به جواب یک سوال برمی گردد و آن سوال این است که بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله) چه کسی باید جای پیامبر بنشیند؟

ما می‌گوییم جانشین پیامبر کیست؟

حضرت علی (علیه السلام).

اهل سنت می‌گویند جانشین پیامبر کیست؟
ابوبکر.

تا الان این را شنیده بودید، ما هم شنیده بودیم، من هم قبل از اینکه بروم حوزه علمیه، درس بخوانم، ملا بشوم، همین قدر بلد بودم، بیشتر بلد نبودم.

اما وقتی آمدیم حوزه و کتاب‌ها را بررسی کردیم و درس خواندیم، دیدیم نه، یک قدم باید برویم عقب‌تر.

تا الان خیال می‌کردیم فرق ما با اهل سنت این است که ما شیعیان می‌گوییم جانشین پیامبر (صلی الله علیه و آله)، علی (علیه السلام) است و یک سنی می‌گوید که جانشین پیامبر (صلی الله علیه و آله) ابوبکر است.

دیدیم نه، اختلاف از این جا شروع نمی‌شود و یک پله باید برویم عقب‌تر.

آن پله‌ای که باید برویم عقب‌تر چیست؟

آن پله‌ای که باید برویم عقب‌تر این است که اصلاً جانشینی پیامبر (صلی الله علیه و آله) که از آن تعبیر به امامت می‌کنیم و جانشین پیامبر که از او تعبیر به امام می‌کنیم؛ چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد، چه خصوصیات باید داشته باشد. الان یکی از مشکلاتی که در کشور خودمان داریم همین است که هر سال که می‌خواهد انتخابات ریاست جمهوری برگزار بشود، جک و لطیفه بین مردم راه می‌افتد، چرا؟

چون قانون نقص دارد، بخاطر نقص قانون، بقال، چقال، خل، منگل؛ می‌بینید نصف کسانی که برای ریاست جمهوری اسم می‌نویسند، این‌ها هستند. آدم داشتیم رفته اسم نوشته ولی سواد نداشته است، اصلاً بی‌سواد بود. آدم داشتیم رفته اسم نوشته است، چوپان بوده است. گفته چون خیلی گوسفند چراندم، پس مردم را هم می‌توانم اداره کنم، کأن ما را گوسفند گرفته است. ضعف قانون باعث شده که هر سال در انتخابات ریاست جمهوری این اتفاقات بیفتد. حالا مجلس دارد یک فکری می‌کند که کاری انجام دهد. همه می‌روند اسم نویسی، درست است که پذیرفته نمی‌شوند ولی اسم‌نویسی می‌کنند.

ما قبل از اینکه از خودمان پرسیم که امام علی ابن ابی‌طالب (علیه السلام) است یا ابوبکر ابی‌قحافه، یک سوال دیگر باید مطرح کنیم که اصلاً امامت شأن چه کسی است؟، چه کسی می‌تواند مردم را جلوداری کند؟، شرایطی دارد، صفاتی دارد، ویژگی‌هایی دارد یا نه؟ اینجاست که شیعه حرفی دارد و اهل سنت حرفی دیگر.

فاصله ما با اهل سنت در بحث شرایط امام، از زمین تا آسمان است، دقیقاً از زمین تا آسمان.

من این دو تا نظر را امشب توضیح بدهم تا افتخار کنید به شیعه بودن خودتان، باز هم به برکت صلوات بر محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله).

تا زمان صفویه می‌دانید که ایران سنی‌نشین بود، از زمان صفویه همه کشور تقریباً شیعه شد. تا زمان صفویه سبزواری و قم و بخشی از ری و جاهای اندکی از کشور شیعه بودند، اصفهانی‌ها هم سنی بودند. گفتند یک شیعه با یک سنی اصفهانی دعوا کرده بود که این شیعه می‌گفت که امیرالمومنین (علیه السلام) خلیفه است و ابوبکر خلیفه نیست. آن سنی می‌گفت که به چه دلیل؟ می‌گفت به دلیل جریان غدیر.

روز غدیر پیامبر (صلی الله علیه و آله) دست علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) را گرفت، برد بالا فرمود: «من کنت مولاه فهذا علی مولاه».

سنی گفت که این حرف‌ها چه است؟
گفت که پس چه؟

گفت که علی (علیه السلام) آن زمان بچه بود و آنجا شلوغ پلوغ شده بود و پیامبر (صلی الله علیه و آله) دست علی (علیه السلام) را گرفت برد بالا گفت که شلوغ نکنید این بچه خفه شد.

واقع این است که بحث را باید ریشه‌ای‌تر مطرح کنید. ذره‌ای به من دل بدهید، ان‌شاءالله بحث را بگیرد. ما قبل از اینکه بیاییم به این مجلس شانددیز، دوستانی که قبلاً آمده بودند، گفتند الحمدلله جلسه خیلی خوب و مستمع خیلی خوب و آماده است. امیدواریم ان‌شاءالله با دست پر از این جلسه برویم.

من نظر شیعه را عرض می‌کنم، اگر اعتقاد شما این است که من می‌گویم، خوب است ولی اگر اعتقاد شما این چیزی که من عرض می‌کنم نیست؛ ذهن خود و اعتقاد خود را درست کنید یعنی این حرف‌هایی که امشب من

می‌زنم به علی بن ابی طالب، حسن بن علی، حسین بن علی، امام سجاد، امام باقر (علیهم السلام)، بیاید تا امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، این امام رضا (علیه السلام) که زیارت ایشان می‌روید، اعتقاد شما این باید باشد که من عرض می‌کنم.

شیعه می‌گوید: «امام یعنی حجت خدا».

حجت خدا یعنی چه؟

حجت خدا کسی است که طبق روایات ما ۴۰۰ تا ویژگی دارد.

برسم من امشب ۵ تا از آن‌ها را خدمت شما عرض کنم، کافی است. اولین ویژگی از ویژگی‌های امام، از شرایط امامت این است که امام کسی است که واسطه فیض خدا بر همه عالم است.

یعنی چه؟

یعنی ما الآن از خدا که بیایم پایین، موجود دوم، نفر دوم عالم امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است، حجت خدا است و واسطه فیض است.

واسطه فیض یعنی چه؟

یعنی اگر به من دارد وجود می‌رسد، هستی می‌رسد، رزق می‌رسد، قدرت می‌رسد، علم می‌رسد، اراده می‌رسد، همه این‌ها را دارد حجت خدا به من می‌دهد، از طرف خدا.

اگر این دختران ویرانی و شانددیز دارند برگ می‌دهند، گل می‌دهند، میوه می‌دهند، زنده می‌شوند، پاییز که می‌شود می‌خوابند، همه این‌ها را دارد امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به اذن خدا انجام می‌دهد.

اگر دیروز در مشهد باران آمد، هر قطره بارانی که در مشهد چکید، کار امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بود به اذن خدا.

ما در ماه رمضان یک شبی داریم که خیلی مهم است. اسم آن چیست؟

شب قدر، شب بیست و سوم ماه رمضان.

در شب قدر، ملائکه می‌آیند نزد حجت خدا، تمام مقدرات عالم را تا یک سال رقم می‌زنند. معنی شب قدر این است.

ببینید اعتقادات شیعی برای اهل سنت بازگو نشده است.

حجت خدا امیرالمؤمنین، امام حسن، امام رضا (علیهم السلام)، امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، پیامبر (صلی الله علیه و آله)، این‌ها واسطه فیض هستند، یعنی فقط برای آدمیان وساطت می‌کنند؟

نه.

برای ملائکه، برای جنیان، برای دریایان، برای صحرایان، برای ملکوتیان، برای ملکیان، همه عوالم واسطه فیض آن حجت خدا است.

برای اینکه این مسئله روشن شود، خدمت شما عرض می‌کنم. همین امیرالمؤمنین (علیه السلام) در ماه رمضان به دست ابن ملجم مرادی با شمشیر شهید شد. الآن ما برگردیم به سال ۴۰ هجری، شب نوزدهم سحر بروید در مسجد کوفه می‌بینید سحر امیرالمؤمنین (علیه السلام) افتاده است، فرق سرش شکافته است، شمشیر خونین، ابن ملجم (امام را مجروح کرده است).

ظاهر قضیه این است که یک آقای ۶۳ ساله روی زمین افتاده است، شمشیر هم دست ابن ملجم، زده به فرق سر امیرالمؤمنین (علیه السلام). او مظلوم است و این هم ظالم است. این مقتول است و او هم قاتل است. این ظاهر قضیه است.

باطن قضیه چیست؟

جناب ابن ملجم، شمشیر او، هوایی که دارد تنفس می‌کند، در و دیوار این مسجد کوفه، همه این‌ها دارد از علی بن ابی طالب (علیه السلام) وجود می‌گیرد. همه را به اذن خدا او دارد هستی می‌بخشد. معنی واسطه فیض این است. معنی واسطه فیض این است که عالم را حجت خدا به اذن خدا اراده می‌کند.

روز عاشورا است، لحظات آخر است، ۷۲ نفر افتاده‌اند، لت و پار، خود امام حسین (علیه السلام) ۳۰۰ تا زخم خورده است، اما این ظاهر قضیه است.

باطن قضیه این است که تا امام حسین (علیه السلام) زنده است، دارد عالم را به اذن خدا او اداره می‌کند. این را می‌گوییم واسطه فیض الهی.

عزیزان من نام حضرت را می‌برم، بلند شوید و ۷،۸ متر بیاید جلو «اللهم صلّ وسلّم علی القائم المؤمل والعدل المنتظر وحقّه».

بگذرم از این بحث. اولین ویژگی امام این است که امام واسطه فیض خدا است. وقتی می‌روید زیارت امام رضا (علیه السلام) گاهی زیارت جامعه کبیره را بخوانید، به معنای آن هم دقت کنید. در زیارت جامعه می‌گویی، امام

رضا تو کسی هستی که باران به برکت تو نازل می شود، آسمان به برکت تو بر پا است، زمین و آسمان به برکت تو دارد می چرخد.

«بِکُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَبِکُمْ یُخْتَمَرُ وَبِکُمْ یُنزَلُ الْغِیْثُ وَبِکُمْ یَمْسُکُ السَّمَاءُ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بَإِذْنِهِ».

ویژگی دوم:

چون حجت خدا واسطه فیض خدا است؛ باید با همه موجودات ارتباط داشته باشد، از باطن نه از ظاهر. همه موجودات در اختیار او است، با همه مرتبط است.

انسان های عادی مثل من و شما، ما پشت این دیوار را نمی بینیم، نمی فهمیم، چشممان آن جا را نمی بیند اما حجت خدا کسی است که با من با شما با حیوانات با گیاهان با جمادات با فرشتگان با جنیان با همه عالم از درونشان ارتباط دارد چون واسطه فیض خدا است و باید ارتباط داشته باشد.

باید بداند، باید ببیند.

طرف می گوید من خدمت امام صادق (علیه السلام) رسیدم، نشستم، حضرت فرمودند: «چرا آن کار را دیروز انجام دادی؟».

گفت که آقا چکار کردم؟

فرمودند: «تو می گویی یا من بگویم؟».

گفت که آقا شما بفرمایید.

فرمودند: «تو معلم قرآن هستی».

گفت که درست است.

فرمودند: «شاگرد خصوصی هم داری».

گفت که درست است.

فرمودند: «یکی از شاگردان تو خانمی است که تو به او تدریس می کنی در خانه خود او».

گفت که درست است.

فرمودند: «دیروز بعد از ظهر رفته بودی برای تعلیم قرآن، وسط کلاس یک شوخی کردی، او خندید، تو خندیدی، گل گفتمی، گل شنیدی؛ این چه غلطی بود کردی».

گفت که آقا شما آن جا حضور داشتی؟

فرمودند: «اگر این دیوارها بخواهند بین شما حجاب باشند و برای ما هم حجاب باشند؛ پس ما چه فرقی با شما داریم. بله که من بودم، بله که من می دانم».

اگر حجت خدا است، واسطه فیض خدا است و اگر واسطه فیض خدا است، با همه عالم مرتبط است.

سوم:

امام چون واسطه فیض خدا است و با همه عالم مرتبط است پس زبان همه عالم را هم می داند. زبان جن می داند، زبان پری می داند، زبان فرشته می داند، زبان جماد می داند، زبان گیاه می داند، زبان حیوان می داند. همه لغات عالم را می داند.

طرف می گوید که رفتم سامرا، گروهی از هند، شیعیان هند آمده بودند نزد حضرت. می گوید نشستم یک گوشه دیدم امام مثل بلبل دارد با آن ها هندی حرف می زند. آن هایی که زبان شناس هستند می دانند که زبان عربی با زبان

هندی خیلی فاصله دارد. عرب ها معمولاً حلقی حرف می زنند ولی هندی ها معمولاً نوک زبانی حرف می زنند.

دیدم امام مثل خودشان دارد هندی حرف می زند. جلسه تمام شد و این ها بلند شدند رفتند، من به امام هادی (علیه

السلام) عرض کردم، آقا ببخشید شما هندی حرف می زدید؟

فرمودند: «بله».

گفتم آقا، شما هندی هم می دانید؟

فرمودند: «بله. همه زبان ها را می دانیم و گرنه امام نبودیم». این راوی می گوید؛ وقتی امام داشت هندی سخن می گفت، من خیلی تلاش کردم یکی دو کلمه هندی تمرین کنم، دیدم اصلاً زبانم نمی چرخد.

گفتم آقا خواستم هندی حرف بزنم، نتوانستم.

حضرت دست کردند زیر این پوستین که که روی آن نشسته بودند یک ریگ برداشتند و فرمودند این را بگذار زیر زبانت.

گذاشتم زیر زبانم، یک دفعه دیدم به ۷۰ زبان می توانم صحبت کنم. حالا این چی بوده IC بوده CPU بوده جنسش را من نمی دانم، هندی حرف می زند.

من یک کتابی دارم هنوز چاپ نشده است؛ مواردی که یک امام از ائمه ما فارسی سخن گفته است.

موارد متعددی، امیرالمؤمنین، امام حسن، امام حسین، خود امام رضا (علیه السلام)، فارسی سخن گفته‌اند. از این بالاتر، ما وقتی می‌رویم زیارت امام رضا (علیه السلام) دست می‌گذاریم روی سینه و می‌گوییم السلام علیک یا ضامن آهو.

یعنی امام رضا (علیه السلام) زبان آهو می‌داند.

چند میلیون سال از عمر بشر گذشته است، هنوز که هنوز است انسان در ارتباط با زبان حیوانات گنگ گنگ است، هیچ نمی‌داند. یعنی ما یک دانشکده نداریم، یک دپارتمان نداریم، یک دانشگاه نداریم که بگوید ما زبان حیوان یاد می‌دهیم. اصلاً ارتباطات زبانی حیوان برای ما مفهوم نیست، نمی‌فهمیم.

اما امام رضا (علیه السلام) می‌آید و با یک آهو سخن می‌گوید و او در ددل می‌کند و می‌گوید این صیاد نامرد من را گرفته است و بچه‌های من شیر ندارند الآن شیر بخورند. من را رها کنید که آخرین بار بروم و این‌ها را شیر بدهم، برمی‌گردم می‌آیم.

حضرت هم ضمانت می‌کند، طرف هم می‌رود بعد برمی‌گردد.

پس آهو را می‌شناسد با آهو ارتباط دارد، زبان آهو را می‌داند، باید بداند، اگر نداند که امام نیست.

امام صادق (علیه السلام) از مدینه داشتند به مکه می‌رفتند، برای عمل حج یا عمره.

در ابواء که قبر مادر پیامبر (صلی الله علیه و آله) هم در همین منطقه است؛ حضرت نشسته بودند که صبحانه بخورند دیدند یک کبوتری شروع کرد بقبوکنان نشست روی شانه حضرت.

گردن او هم زخمی بوده است، مقداری در گوش امام صادق (علیه السلام) بقبو بقبو کرد. حضرت هم در گوش او چیزهایی گفتند و بلند شد و رفت.

چند دقیقه دیگر گذشت و دیدند یک کبوتر دیگری آمد سالم و نشست روی شانه حضرت و مقداری بقبو کرد و حضرت هم یک چیزی در گوش او گفتند و بلند شد رفت. خود امام صادق (علیه السلام) خندید. فرمودند که فهمیدید چه شد؟

آن کبوتر اولی ماده بود و دومی شوهر او بود و این شوهر اخیراً به این زن بدبین شده بود و بین آن‌ها دعوا شده بود. این ماده به نر گفت: «حجت خدا امام صادق (علیه السلام) در راه است، اجازه می‌دهی او حکومت کند؟». گفت: «بله».

آمدند پیش من و به شوهر گفتم که این کار را نکن، زن تو سالم است.

در روایات هم داریم که اگر زن خوبی دارید حساس نشوید، بدبینی ایجاد می‌شود، زندگی کنید چرا بدبینی ایجاد می‌کنید، وقتی سالم است، سالم است دیگر.

می‌روی سر موبایل او، می‌روی ببینی که چه کسی به او ایمیل زده است، اس‌ام‌اس زده است. خب اگر مریض هم نباشد مریض می‌شود. امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «به این نر گفتم که این کارها را نکن این زن سالم است، چرا اینگونه عمل می‌کنی».

پس امام صادق (علیه السلام) زبان بقبویی می‌داند؟

بله می‌داند باید هم بداند حجت خدا است واسطه فیض الهی است، باید بداند.

شب امیرالمؤمنین (علیه السلام) است. از مولا بگویم.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) روی منبر نشسته بودند در مسجد کوفه، مردم هم داشتند سخنرانی حضرت را گوش می‌کردند، دیدند یک افعی آمد که همه فرار کردند و این مار آمد روی منبر و امیرالمؤمنین (علیه السلام) هم نشسته است. این زبانش را آورد کنار گوش امیرالمؤمنین (علیه السلام) و سر و صدا کرد.

حضرت هم در گوش آن مار به همان زبان صحبت کردند و او هم از منبر آمد پایین و از در مسجد بیرون رفت. اصحاب فرمودند که آقا چه بود؟

حضرت فرمود: «سوالی داشت، جواب او را دادم».

گفتند که چه مار بزرگی بود.

حضرت فرمودند: «مار نبود، خودش را به شکل مار در آورده بود، این یکی از پادشاهان جن است و بین آن‌ها اختلاف شده بود و حکم را من قرار داده بودند و آمدند و از من سوال کردند و من هم جواب دادم».

همین کرامت امیرالمؤمنین (علیه السلام) جوشید، باعث شد آن دری که این مار از آن داخل مسجد شد، اسم آن را گذاشتند باب الثعبان یعنی در افعی.

بعدها معاویه (لعنت الله علیه) که حاکم شد بر جهان اسلام، دستور دادند از هند یک فیل قلچماقی آوردند و جلوی این در چند سال بستند و یواش یواش زبان مردم برگشت و اسم این در را گذاشتند باب الفیل.

چون وقتی باب الثعبان گفته می‌شد، مردم می‌پرسیدند چرا باب الثعبان است؟ می‌گفتند که چون یک افعی آمده است و با امیرالمؤمنین (علیه السلام) صحبت کرده است. فیل آوردند که یواش یواش این فضیلت امیرالمؤمنین (علیه السلام) برداشته شود. زمان صدام هم آن‌جا باب الفیل نوشته شده بود. من شنیدم که آیت الله سیستانی (حفظه الله) چند سال قبل دستور داده بودند که تابلوی باب الفیل کنده شود و دوباره باب الثعبان نصب شود. امیرالمؤمنین (علیه السلام) زبان جن می‌داند؟ بله می‌داند. زبان اژدها می‌داند؟ بله می‌داند. باید هم بدانند. یک روایت از امام حسین (علیه السلام) داریم که می‌گوید ذکر هر حیوانی چیست. ذکر پروانه چیست، ذکر کبوتر چیست، ذکر طوطی چیست، ذکر بلبل چیست و این‌ها را امام می‌شنود و می‌داند، باید هم بدانند. سه تا ویژگی تا حالا عرض کردم. حجت خدا واسطه فیض خدا است، بر همه عالم جن و ملک و پری و انسان و همه موجودات، پرندگان، خزندگان، چرندگان، چون واسطه فیض خدا است، با همه ارتباط دارد، همه او را می‌شناسند. چون واسطه فیض خدا است و همه او را می‌شناسند، زبان همه را می‌داند و با هر کسی با زبان خودش ارتباط برقرار می‌کند. الان شده برخی اوقات که تابستان می‌روم زیارت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) می‌بینم لر آمده، کرد آمده، ترک آمده، عرب آمده، انگلیسی‌زبان آمده است. الان ما در مشهد از ۵۰،۶۰ تا ملیت فقط در جامعه المصطفی آخوند و طلبه داریم. این‌ها همه می‌آیند خدمت امام رضا (علیه السلام) و هر کسی هم با هر زبانی صحبت می‌کند و حاجتش را هم می‌گیرد. یکی می‌گوید فدات بشوم و یکی می‌گوید سن گوربان، هر دو را هم امام رضا (علیه السلام) می‌فهمد چون حجت خدا است. چهارم: امام از دیدگاه ما شیعیان چون حجت خدا است، الگو است و چون الگو است، در طول مدت عمرش گناه کبیره و گناه صغیره نمی‌کند، کار خلاف مروت انجام نمی‌دهد. نه تنها چنین است بلکه در همه خوبی‌ها و در همه فضایل در زمان خودش وجود اول است. یعنی حجت خدا در هر زمان شجاع‌ترین اوست، دانشمندترین اوست، بخشنده‌ترین اوست، باسوادترین اوست، فهیم‌ترین اوست، نه تنها گناه نمی‌کند، بلکه خطا هم نمی‌کند. نه تنها خطا نمی‌کند، سهو و عصیان ندارد، محال است. از همه دانشمندتر است، از همه شجاع‌تر است. در تاریخ داریم روزی امیرالمؤمنین (علیه السلام) داشتند با عمر بن خطاب می‌رفتند. عمر رو کرد به امیرالمؤمنین (علیه السلام) گفت: «یا امیر المؤمنین همه چیز تو خوب است اما یک اشکال داری». حضرت فرمودند: «اشکال من چیست؟». گفت: «اشکال تو این است که هر چه از تو سوال می‌کنند؛ جواب می‌دهی و زود هم جواب می‌دهی». حضرت فرمودند: «پس چکار کنم؟». گفت: «کسی که از تو سوال می‌کند، اولاً بعضی وقت‌ها بگو نمی‌دانم». حضرت فرمودند: «این که دروغ است». گفت: «خب اگر می‌دانی، فکری بکن، تأملی بکن، دستی به پیشانی بکش. هنوز طرف سوال نکرده؛ جواب را می‌گذاری کف دستش». حضرت دیدند با این نمی‌شود بحث کرد لذا چیزی به او نگفت. فردا یا پس فردای آن روز با هم مسیر شدند، در مدینه داشتند می‌رفتند، امیرالمؤمنین (علیه السلام) به عمر فرمودند: «این چند تا است؟». عمر گفت که ۵ تا است. حضرت فرمودند: «چقدر زود جواب می‌دهی، مقداری فکر کن». گفت «این که معلوم است که ۵ تا است».

حضرت فرمودند که همه چیز برای ما اینگونه است. همه چیز برای حجت خدا جوابش مثل این ۵ تا است. عالم‌ترین، شجاع‌ترین، سیاستمدارترین، فهیم‌ترین (فرد در هر زمانه‌ای حجت خدا است).
یک سوال ما از اهل سنت می‌کنیم، من این سوال را مدینه از سنی‌ها پرسیدم، ماندند، توی گل ماندند.
سوال این است، من از او می‌پرسم تو مقلد چه کسی هستی؟

می‌گوید: «امام اعظم أبوحنیفه».

می‌گویم که أبوحنیفه استاد هم دیده است».

می‌گوید: «۱۱۰ تا استاد دیده است».

از دیگری می‌پرسی از چه کسی تقلید می‌کنی؟

می‌گوید: «مالک».

مالک شاگردی هم کرده است؟

می‌گوید: «مالک ۷۰ تا استاد دیده است».

همه آن‌ها اینگونه هستند، ۶۰ تا، ۵۰ تا، ۴۰ تا، ۳۰ تا استاد دارند.

خب، می‌رسیم به امام باقر (علیه السلام)، خودشان گفتند که امام باقر (علیه السلام) از همه در زمان خودش ملاتر است.

می‌گوییم که چند تا استاد دارد؟

می‌گویند: «هیچ».

امام صادق (علیه السلام)، همین امام رضا (علیه السلام) خودمان که در مناظراتش با بی‌دین‌ها، مسیحی‌ها، یهودی‌ها همه را بیچاره کرده است.

می‌گوییم که چقدر کلاس رفته است، چقدر حوزه و دانشگاه رفته است؟

هیچی.

چرا هیچی؟

چون علم امامت مثل علم نبوت است، کتاب خواندنی نیست، تحصیل کردنی نیست، موهبت الهی است. این حجت خدا است، علمش، علم خدا است.

خودشان در این ماندند که می‌گویند جعفر بن محمد الصادق (علیه السلام)، عالم علماست.

ابوحنیفه شاگردش بوده، مالک شاگردش بوده است، اساتید اهل سنت و عجیب است که ما ندیدیم کلاس برود، مدرسه برود.

پس چهارم چه چیزی شد؟

امام، حجت خدا کسی است که گناه کبیره ندارد، گناه صغیره ندارد.

یکی از مشکلاتی که ما با مخالفین داریم همین است که می‌گوییم ابوبکر چندسال عمر کرد؟

می‌گویند ۶۳ سال.

می‌گوییم چند سال از آن مسلمان بود؟

می‌گویند ۲۰ سال.

می‌گوییم پس ۴۳ سال بت پرستیده است؟

می‌گویند که بله.

دیگران هم همین هستند.

ولی علی بن ابی طالب (علیه السلام) حتی یک گناه هم نکرده است.

مادرش وقتی می‌خواست برود داخل کعبه زایمان کند، از در رفت یا از دیوار رفت؟

از دیوار رفت. اسم آنجایی که علی (علیه السلام) وارد شده چیست؟

مستجار.

ایرانی‌ها می‌روند روبروی آن‌جا می‌نشینند.

چرا از دیوار رفت؟

علتش این است که بالای سر در کعبه دو تا بت بزرگ بود، اگر فاطمه بنت اسد می‌خواست از در وارد شود؛ عملاً از زیر بت‌ها وارد شده بود و کسی که حامله است و یک انسان بت شکن از زیر بت رد نمی‌شود.

دیوار شکافت، دوباره برای بیرون آمدن هم دیوار شکافت، شد مستجار.

حرف ما این است که می‌گوییم که امام از دیدگاه من شیعه، حالا داعشی هر غلطی می‌خواهد کند، نمی‌فهمد. ما

می‌گوییم امام یعنی کسی که گناه کبیره ندارد، گناه صغیره ندارد، خلاف مروت ندارد، سهو ندارد، نسیان ندارد،

فراموشی ندارد، اشتباه در کار او نیست، بلکه در همه فضیلت‌ها در شجاعت، در علم، در سیاست، در مردم‌داری،

در خوش اخلاقی، در همه این‌ها بر همه مقدم است.

می‌دانید پیامبر (صلی الله علیه و آله) حجت خدا است، در طول عمر پیامبر (صلی الله علیه و آله) هیچ کس نتوانست زودتر به پیامبر (صلی الله علیه و آله) بگوید سلام علیکم. سبقت در سلام برای پیامبر بود. یکی از اصحاب می‌گوید من به دلم ماند که یک بار اول من سلام کنم، چون کسی که زودتر سلام می‌کند توانش خیلی بیشتر است. رفتم پشت یک دیوار ایستادم پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمد رد بشود، بگویم سلام علیکم. ۱۰ متری، پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «کسی که پشت دیوار هستی؛ سلام علیکم». داشتیم صفات حجت خدا را عرض می‌کردیم. یکی از ویژگی‌های حجت خدا این است که هیچ‌گاه زمین خالی از حجت خدا نیست. من جهت اطلاع شما عرض می‌کنم. اولین کسی که در این دنیا از انسان‌ها خلق شد، بابا بزرگ ما اسمش چه بود؟ حضرت آدم.

کجا دفن است؟

عراق، در نجف دفن است.

برای اینکه اطلاعات بیشتر بشود می‌گویم، وقتی حضرت آدم (علیه السلام) از دنیا رفت، جنازه او در همان در کوه أبوقبیس، نزدیک مسجد الحرام امانت بود تا طوفان نوح انجام شود، بعد از طوفان نوح منتقل شد به نجف. حضرت آدم و نوح (علیهما السلام) خیلی زرنگ بودند، آمدند دو طرف امیرالمؤمنان (علیه السلام) را گرفتند. یعنی قبر امیرالمؤمنین (علیه السلام) این‌جا است، نوح یک طرف و آدم هم یک طرف است. لذا ما نجف که می‌رویم مستحب است علاوه بر زیارت امیرالمؤمنین (علیه السلام) آدم و نوح را هم زیارت کنیم. «السلام علیک وعلیٰ ضحیعیک آدم و نوح» و آن قبری که امیرالمؤمنین (علیه السلام) در آن خوابید؛ آن را نوح برای امیرالمؤمنین (علیه السلام) کنده بوده است، ۷۰۰ سال قبل از طوفان.

چقدر بعضی زرنگانند، چقدر انبیاء زرنگانند.

خب، پدر بزرگ ما اسمش چی شد؟

آدم.

آدم حجت خدا است، یعنی اولین انسانی که پایش آمده به این کره خاکی؛ حضرت آدم است. در زمان رجعت آخرین کسی که از دنیا می‌رود، آن هم امام است.

حالا کدام یک از ائمه (علیهم السلام) است؛ در بحث رجعت اختلاف است. امام رضا است، امام زمان است، امام حسین است، امیرالمؤمنین (علیهم السلام) است. ولی به هر حال آن کسی از دنیا می‌رود آن هم امام است و حجت خدا است.

لذا روایات ما می‌گوید اگر یک لحظه پای یک حجت خدا روی این زمین نباشد این کره زمین مقهوریت دارد که همه آدم‌ها، حیوانات، گیاهان، جمادات، همه را ببلعد.

«لولا الحجة لصاخرت الأرض بأهلها ۴»، اگر حجت خدا روی زمین نباشد؛ همه اهل عالم را زمین می‌برد.

برای اینکه اطلاعات شما بیشتر بشود عرض می‌کنم، امام حسین (علیه السلام) که شهید شدند، امام سجاد (علیه السلام) مریض بود، روی تخت افتاده بود. تا امام حسین (علیه السلام) شهید شدند، زمین شروع کرد به لرزیدن با اینکه امام سجاد (علیه السلام) تب داشت، مریض احوال بود، خودش را از بالای تخت حضرت انداخت زمین، دست‌های مبارکش را گذاشت بر زمین، فرمود: «یا أرض مالک الحجة علیک». زمین آرام گرفت.

یک لحظه الآن حجت بن الحسن (عجل الله تعالی فرجه الشریف) پایش روی این کره خاکی نباشد، من و شما را زمین می‌خورد، می‌بلعد.

ما که می‌گوییم عید غدیر بالاترین عید است برای این است که می‌گوییم امام دارد معرفی می‌شود و امام یعنی ۴۰۰ تا ویژگی که ۵ تا را من گفتم. واسطه فیض خدا است، حجت خدا روی زمین است، آسمان به برکت او می‌بارد، زمین به برکت او می‌رویاند، با همه عالم مرتبط است، همه زبان‌ها را می‌داند.

حالا حرف شیعه چیست؟

حرف شیعه این است که همین‌گونه که بنده و شما به عنوان انسان نمی‌توانیم پیامبران را بشناسیم.

چه کسی می‌داند ابولهب کی بود؟

عموی پیامبر (صلی الله علیه و آله).

عموی پیامبر (صلی الله علیه و آله) است ولی پیامبر را نمی‌شناسد. پشت سر پیامبر (صلی الله علیه و آله) راه

می افتد ادا در می آورد. می آمدند از اطراف که مسلمان شوند، کفار قریش عموی پیامبر (صلی الله علیه و آله) را می آورند.

می گفتند این را ما می شناسیم، به پیامبر (صلی الله علیه و آله) می گفت که این از بچگی دیوانه بود، مداوا می کردیم، خوب می شد.

عموی پیامبر (صلی الله علیه و آله) است، قریشی است، فرزند عبدالمطلب است، اما پیامبر (صلی الله علیه و آله) را نمی شناسد.

لذا خداوند در قرآن فرمود: «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ»، خدا می داند چه کسی بهتر است برای اینکه پیامبر شود. خدا موسی (علیه السلام) را می شناسد، خدا هارون (علیه السلام) را می شناسد، خدا ادریس (علیه السلام) را می شناسد، خدا شیث (علیه السلام) را می شناسد، خدا آدم و نوح (علیهما السلام) را می شناسد.

فهمیدن شرایط حجت خدا بودن به عقل بنده و شما قد نمی دهد. شیعه می گوید که امام هم همین گونه است، یعنی فهمیدن اینکه چه کسی حجت خدا است به عنوان امام این را هم ما نمی فهمیم.

ابوطالب ۱۰ تا پسر دارد یکی از آنها علی (علیه السلام) است. امیرالمؤمنین (علیه السلام) ۲۷ تا فرزند دارد یکی از آنها حسن و حسین (علیهما السلام) هستند.

امام حسین (علیه السلام) ۶ تا پسر دارد، یکی از آنها امام سجاد (علیه السلام) است.

موسی بن جعفر (علیه السلام) ۳۷ تا فرزند دارد، اصلاً شعار دو تا فرزند کافی است را موسی بن جعفر (علیه السلام) قبول نداشته است.

یکی بود می گفت ۴ سال یا ۷ سال حضرت زندان بوده است و إلا می شد ۵۰، ۶۰ تا. می دانید که اگر همین گونه ما کنترل موالید می کردیم و مقام معظم رهبری به داد ما نمی رسید، کمتر از ۲۰ سال نمی گذشت که رئیس جمهور کشور هم باید سنی می بود. یعنی سنی در این خواب ۱۷ ساله ما ۴ تا ۴ تا زن گرفتند و ۴۰ تا ۴۰ تا بچه زائیدند.

من خودم دیدم یک بچه ۱۲ ساله داشت چوپانی می کرد، گفتم اسمت چیست؟

گفت: «داریوش».

گفتم که سنی هستی یا شیعه؟

گفت: «سنی».

گفتم که خواهر و برادر داری؟

گفت: «۲۲ تا».

گفتم که بابایت چند سالش است؟

گفت: «۴۲ سال».

ما گفتیم دو تا بچه کافی است و نسل شیعه را اخته کردیم. آن ها هم گرفتند، الآن در خیلی از شهرها می بینی که شورای شهر سنی، رئیس شورا سنی شد.

در سیستان بلوچستان دو تا بلوار داریم. بلوار ابوبکر صدیق، بزرگراه عمر الفاروق.

خب، موسی بن جعفر (علیه السلام) ۳۷ تا بچه دارد که یکی از آن ها امام رضا (علیه السلام) است.

حرف شیعه چیست؟

می می خواهیم بگویم که مانند بنده و شما، انسان نمی تواند امام بشناسد.

باید دست گذاری به سمت خدا دراز کند. خدایا تو باید تعیین کنی.

چطور پیامبران را ۱۲۴۰۰۰ نفر را خدا تعیین کرده است پس وصی پیامبر (صلی الله علیه و آله) را هم خدا باید تعیین کند.

من نمی دانم آن چه کسی است که گناه نمی کند، من نمی دانم آن چه کسی است که واسطه فیض خدا است، من

نمی دانم که از همه شجاع تر است، دانشمندتر است، سیاستمدارتر است، نمی توانم کشف کنم. او باید بگوید، علی،

حسن، حسین، سجاد، باقر (علیهم السلام)، چه اینکه او گفته است نوح، ابراهیم، شیث، ادریس، موسی و عیسی

(علیهم السلام).

این است اعتقاد ما، در یک جمله شیعه می گوید قبل از اینکه بگویم امام کیست، باید بگویم امامت یعنی چی.

امامت یعنی واسطه فیض خدا بودن، الگو بودن، گناه نداشتن، سهو و خطا نداشتن، اعلم بودن، اشجع بودن، بهترین

بودن، همه زبان ها را بلد بودن، با همه مرتبط بودن و این را باید خدا تعیین کند و خدا این کار را کرده است.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) معرفی کرده است. تعداد افرادی که در غدیر خم زیر علم پیامبر (صلی الله علیه و آله)

نشسته بودند، کمترین عددی که من در تاریخ دیدم گفته شده است، ۹۰ هزار نفر است.

تا ۱۵۰ هزار نفر هم گفته‌اند. من متولد تهرانم، گاهی وقت‌ها شده مثلاً فرودگاه پیاده شدیم، می‌خواستیم برویم داخل شهر به طرف منزل، همان موقع ورزشگاه آزادی بازی استقلال و پیروزی تمام شده و خلق الله ریخته‌اند بیرون. ورزشگاه آزادی ۱۰۰ هزار نفره است. این ۱۰۰ هزار نفر که ریخته‌اند بیرون، من خیال کردم که تظاهرات شده، خیلی است. جلوی ۱۰۰ هزار نفر پیامبر (صلی الله علیه و آله) مثل فردایی دست علی بن ابی طالب (علیه السلام) را گرفته است، برده بالا آن هم روی کوهان‌های شتر یعنی ۷۸ متر ارتفاع مثل یک تپه، جلو همه ایستاده است و کلمه به کلمه حرف زده است. لب این سخنرانی هم یک جمله بوده است که همه شما هم می‌دانید، فرمود:

«من کنتُ مولاَه فلهذا علیُّ مولاَه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه».

اصحاب روایت غدیر را نقل کردند، ۸۶ نفر از تابعین نقل کرده‌اند. چند صد نفر از علمای اهل سنت کتاب مستقل در مورد آن نوشته‌اند. قبل از آن هم پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «من از خود شما به شما اولی نیستم؟». گفتند: «بله».

معنا کرد مولا را که نگویند مولا یعنی دوست، یعنی یاور. آن هم در آن گرما، سه روز مردم را در وسط گرما (نگه داشت)، دوتا خیمه برپا کرده است، در خیمه علی بن ابی طالب (علیه السلام) نشسته است و مردم که ۱۰۰ هزار (نفر بودند)، یکی یکی آمدند با علی (علیه السلام) دست دادند و بیعت کردند. خانم‌ها چکار کردند؟ یک تشت آب پر کردند، امیرالمؤمنین (علیه السلام) و زنان هم دست را می‌کردند در این تشت و با امیرالمؤمنین (علیه السلام) بیعت می‌کردند. سه روز مردم را معطل کرده است و دستش را برده بالا که هر کوری ببیند. عجیب است اولین نفر و دومین نفر که آمدند بیعت کردند؛ اولی و دومی هستند. شعار می‌دادند «بخ بخ یا علی».

هم عمر گفته است و هم ابوبکر. خوشبخت، «أصبحت مولاَی»، تو شدی مولای ما، سید ما، آقای ما. «ومولی کل مؤمن ومؤمنه».

این حرف شیعه است.

شیعه می‌گوید که علی (علیه السلام) را خدا باید معرفی کند چون امام یک انسانی است که اصلاً با این عقل نمی‌شود او را شناخت. واسطه فیض خدا است، همه زبان‌ها را می‌داند، ارتباط با همه دارد. این نظر شیعه است. دو جمله نظر اهل سنت را بگویم، وقت من رو به اتمام است.

سنی می‌گوید امام یعنی که؟

چون جلسه، جلسه دانشجویی و حوزوی نیست که بخواهم معادله خدمت شما عرض کنم ولی تک تک حرف‌هایی که تا الآن زدم آدرس دارد، بعدش هم آدرس دارد.

سنی می‌گوید: «امام کسی است رفت نشست روی تخت سلطنت و خلافت». می‌گوییم شرایط؟ می‌گویند: «شرایط به عرب‌ها ماکو».

شرط بی شرط.

مسلمان جمع شدند و یک نفر را انتخاب کردند و این خلیفه است. قبلی، بعدی را معرفی کرد؛ این خلیفه است مثل عمر که ابوبکر او را معرفی کرده است. شورا تشکیل دادند ۶،۷ نفر و یک نفر آمد بالا؛ این خلیفه است. ببخشید کودتا کرد و آمد بالا، می‌گویند که این خلیفه است. بابایش بود، بچه‌اش را معرفی کرد و شد ولیعهد، می‌گویند این خلیفه است.

می‌گوییم لازم است اعلم باشد؟

می‌گوید: «سواد نداشته باشد».

می‌گوییم که لازم است اشجع باشد؟

می‌گویند: «نه ترسو باشد».

می‌گوییم که لازم است آدم خوبی باشد و گناه نکند؟

می‌گویند: «نه، حتی اگر آدم بکشد».

هر کسی نشست بالا، خلیفه است.

خودم در مسجد النبی دیدم که نماز ظهر تمام شد، دو سال قبل امام جماعت حدیفی بود، برگشت ایستاد پشت بلندگو، معمولاً امام جماعت آن‌جا خیلی کم صحبت می‌کند.

گفت: «إنَّ امیر المؤمنین و إمام المسلمین عبد الله بن عبد العزیز قد أمرنا بصلاه الإستثقی».

امیرالمؤمنین و امام المسلمین عبد الله پسر عبدالعزیز این به ما امر کرده است که نماز باران بخوانید. لذا فردا نماز

باران می خوانیم. به سنی می گوئیم امیر عبدالله خلیفه است؟

می گوئیم که نماز نمی خواند.

می گوید «نخواند».

می گوئیم که مشروب می خورد.

می گوید: «بخورد».

می گوئیم این همه کاره است.

می گوید: «باشد».

این خلیفه است چون قدرت دست او است. خودم در عربستان دیدم در یک کتابی نوشته بود حقائق عن حیات امیرالمؤمنین یزید (لعنت الله علیه)، حقایقی پیرامون زندگی امیرالمؤمنین یزید بن معاویه. علمای آن‌ها به صراحت نوشتند که حسین (علیه السلام) اشتباه کرد چون یزید خلیفه بود. با خلیفه نباید شورید. به صراحت می گویند.

در افغانستان چند وقت قبل چه کسی را خلیفه کردند؟

هنوز هم زنده است. ملا محمد عمر، یک چشمش هم کور است.

می گوئیم ملا محمد عمر خلیفه است؟

می گویند: «آره».

الآن در موصل چه کسی را خلیفه کردند؟

ابوبکر البغدادی.

می گوئیم: «این سواد ندارد».

می گویند: «باشد».

زاویه را ببینید، ما به چه کسی می گوئیم امام، آن‌ها به چه کسی می گویند امام.

ما یک نفر می خواهد نائب امامان باشد، آن هم نائب عام نه نائب خاص به اسم ولی فقیه؛ می گوئیم ۱۰ تا صفت باید داشته باشد. باید اعلم مردم باشد، اسیس مردم باشد، فقیه باشد. عادل باشد، دنیاپرست نباشد. همانگونه که الآن مقام معظم رهبری این گونه است.

آقای حداد عادل به خود ما گفتند. ایشان با آقای خامنه‌ای فامیل هستند.

گفتند که آقا به من فرمودند، آقای حداد من اگر بخوام اثاث کشی کنم، کل اثاث‌های خانام در یک وانت جمع می شود، الّا کتاب‌ها که عمدتاً هم به من هدیه کردند.

جز کتاب‌ها، همه زندگی من در یک وانت جمع می شود.

من بچه طلبه بخوام از این خانه بروم به آن خانه دو تا ۱۰ چرخ می خواهم وسایلم را بار کنند.

این نائب امام است، آن هم نائب عام.

این قدر شیعه حساس است، این قدر شیعه دقیق است. سنی چه می گوید؟

می گوید: «هر کسی که به قدرت رسید».

مثال بزنم؛ می گوئیم که عبدالملک مروان امام است؟

می گویند: «بله».

همین عبدالملک مروان نشسته بود که داشت قرآن می خواند که به او خبر دادند که قبلی مُرد و الآن نوبت تو است.

این قرآن را بست و گفت که «هذا فراق بینی وینک»، خدا حافظ.

آمد نشست روی تخت، گفت حالا ما مدتی است که قرآن می خوانیم، حالا یک تفأل به قرآن بزنیم، ببینیم که این سلطنت ما چطور است.

تفأل زد به قرآن و آیه آمد که «وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ^۹»، هر جبار ستمگر بدبخت شد.

گفت: «به من می گویی جبار عنید!».

همان قرآن را گذاشت روبرو ۷۰ تا تیر به قرآن زد.

همین عبدالملک مروان می گفت که دو تا استخر ساخته بود که یکی شراب سرخ و دیگری هم شراب سفید. یک روز لخت می شد، می افتاد در این و یک روز هم لخت می شد می افتاد در آن.

به اطرافیان گفته بود که من را موقعی بکشید بالا که یک ذره هم که شده سر استخر خالی شده باشد. او را بالا کشیدند و موقع نماز صبح شد و به محراب رفت، دوازده رکعت نماز صبح خواند، گفتند که دو رکعت است.

گفت که امروز خیلی دوست دارم (نماز بخوانم).
 نکند در این باغ‌های شاندیز و طرّقه شب‌های عروسی مشروب توزیع کنند. بچه حزب‌اللهی‌ها باید غیور باشند.
 من مکرر به شمالی‌ها گفتم که به فکر این نباشید که دولت مرکزی تهران بخواهد برای شما کاری بکند.
 گفتم من بچه تهرانم و جنوب شهر می‌نشستیم. تا یک باران می‌آمد؛ آب‌های صاف برای بالا شهر بود و فاضلاب‌ها
 برای پایین شهر. ما مدرسه می‌خواستیم برویم باید از روی فاضلاب رد می‌شدیم. گفتم تهرانی‌ها نیابند آن‌جا
 زندگی کنند و فسادشان برای شما شمالی‌ها باشد.
 مشهدی‌ها، تهرانی‌ها آن‌جا زندگی نکنند و مشروب‌خوری آن‌ها زیر گوش شما باشد. خودتان بجنید، هسته تشکیل
 بدهید، سروصدا کنید، چوب بردارید، فریاد کنید، نگذارید این‌جا را کثیف کنند. محیط، محیط شماسست، شاندیز
 برای شماسست.
 می‌گوییم که این عبدالملک امام است؟
 می‌گویند: «بله امام است».

این است که ما به غدیر و امامانمان می‌بالیم. این است که مردم از آن طرف دنیا پیاده می‌آیند به زیارت قبر علی
 بن موسی الرضا (علیه السلام). این آقا کجا، مأمون کجا؛ این آقا کجا، هارون کجا؛ این آقا کجا، ملک عبدالعزیز و
 ملک عبدالله کجا.

این آقا کسی است که مأمون وقتی می‌خواست علی بن موسی الرضا (علیه السلام) را گول بزند، دستور داد آقا
 ساعت ۱۱ بیایند به طرف قصر برای اینکه برای ناهار، ظهر پیش مأمون باشد.
 خود امام رضا (علیه السلام) می‌فرماید که من در را باز کردم دیدم دو طرف جاده تا خانه مأمون در هر دو طرف
 کنیزهای خوشگل آن زمان ایستاده بودند. با بدن‌های نیمه برهنه، «وَبِيْدِكْلِّ وَاحِدَةً مِنْهُنَّ الرَّيْحَانُ»، هر کدام از آن‌ها
 هم یک گل در دست دارد. بعدها مأمون از این کنیزها پرسید چه شد؟
 گفتند: «امام رضا (علیه السلام) تا در را باز کرد نگاهش افتاد به زمین و وقتی سرش را بلند کرد که روبروی تخت
 شما بود». این است امام رضا (علیه السلام).

همین است که وقتی آن ساحر نامرد می‌آید در مجلس و امام رضا (علیه السلام) را اذیت می‌کند، حضرت یک
 نگاه غضب‌آلود به او کردند و یک نگاه هم کردند به این پرده شیر که روی دیوار بالای سر مأمون بود. دو کلمه
 فرمودند که «أَسَدُ اللَّهِ خُذْ عَدُوَّ اللَّهِ». شیر خدا عدو خدا را بگیر. شیر زنده شد و آمد این ساحر را خورد. تعبیر
 تاریخ این است که این را که خورد، جلوی مأمون ایستاد و چشمانش هم از حدقه بیرون زده بود. مأمون غش کرد
 و در روایت داریم کار خرابی هم کرد و تخت را محتاج به شستن کرد، تا ۴۰ روز بیمار بود. حجت خدا است،
 در و دیوار در اختیار او است، درست است که تسلیم است، راضی است.

این جمله را از امیرالمؤمنین (علیه السلام) بگویم و تمام کنم.
 امیرالمؤمنین (علیه السلام) را وقتی که داشتند در کوچه و بازار می‌کشیدند برای بیعت، با طناب می‌کشیدند. یک
 یهودی نشسته بود بالای یک بالکن و داشت نگاه می‌کرد.
 نگاه کرد و چشمانش را مالید و دومرتبه نگاه کرد و چشمانش را مالید، آمد پایین و گفت: «این علی بن ابی‌طالب
 (علیه السلام) است؟».

گفتند: «بله».

گفت: «این همان است که در خیبر را کند؟».

گفتند: «بله».

گفت: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ».

این دین است که این‌گونه انسان تربیت می‌کند، با آن قدرت ملکی و ملکوتی، یک دری را که ۴۴ نفر آن را تکان
 می‌دادند و باز و بسته می‌کردند؛ یک دستی امیرالمؤمنین (علیه السلام) آن را گرفته است. خودش هم فرمود: «من
 با قدرت بدنی آن را نگرفتم. با قوه ملکوتی بود، با آن قوه امامت بود».
 فرمود که دست من اصلاً به آن نخورد، یعنی بالای دست نگه داشته بود.
 آن وقت به ما می‌گویند که علی (علیه السلام) را رها کنید.
 گفت هر کس به کسی نازد و ما هم به علی نازیم.

شب غدیر و عید امیرالمؤمنین (علیه السلام) و فیض هم آماده است و من هم فیض خودم را بردم.
 خواستیم بگویم تمام اختلافات ما با دیگران به یک مطلب برمی‌گردد، این که شما بگویید الگوی انسان باید چه

کسی باشد؛ جلو دار باید چه کسی باشد، امام یعنی چه کسی؟
 امام یعنی جانشین پیامبر (صلی الله علیه و آله)، این را شما هم قبول دارید.
 می شود جانشین نور، ظلمت شود؟
 نمی شود.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) اعلم مردم است، می شود جانشین او کسی شود که هر چه سوال می کنند می گوید که
 نمی دانم. بعد هم ۷۰ مرتبه در عمرش می گوید: «لَوْلَا عَلِيٌّ لَهْلَكَ عَمْرٌ». اگر علی (علیه السلام) نبود، ما بدبخت و
 بیچاره بودیم.

لذا فرمود: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بِأَبْهَائِهَا».

من شهر علم هستم و علی (علیه السلام) در آن شهر است.

یک سنی با من بحث می کرد. من این روایت را خواندم، گفت که ادامه آن این است که «وَابُوبِكْرٍ حَيْطَانِهَا وَعَمْرٌ
 سَقْفُهَا»، یعنی ابوبکر دیوارهای آن شهر می باشد و عمر هم سقف آن است.
 گفتم که خانه سقف دارد ولی شهر که سقف ندارد.

یک دستی به پیشانی کشید و گفت که من بیست سال است که اصلاً این به فکرم نخورده بود.
 ملاحی ما گفتند که اگر علی (علیه السلام) در آن شهر است، دیوارهای آن ابوبکر است و سقف آن هم عمر است.
 دیگر باید گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ أَعْدَاءَنَا مِنَ الْحَمَقَاءِ».
 خدایا دست ما را بگیر.

در این دنیا، در قیامت، در برزخ، در بهشت لحظه ای ما را از علی بن ابی طالب (علیه السلام) جدا نکن.

خدایا به زودی زیارت مرقد مطهرش را نصیب ما بفرما.

ما را از شیعیان با اخلاص و با صفای حضرتش در این شب نام نویسی بفرما.

خدایا دشمنان شیعه، دشمنان اسلام، داعشی ها، سلفی ها، آمریکایی ها، انگلیسی ها همه آن ها را نیست و نابود بفرما.
 رهبر ما سایه اش را بر سر جهان اسلام مستدام بدار.

این قلیل مجلس ما برای امیرالمؤمنین (علیه السلام) را ذخیره قبر و برزخ و قیامت ما قرار بده.

آنچه که به خوبان برگزارکنندگان جشن علوی عنایت کردی، به ما هم عنایت بفرما.

خدایا اسباب ازدواج و اشتغال جوانان ما را فراهم بفرما.

نثار روح امیرالمؤمنین (علیه السلام) تا عزیز دلم شروع می کند، هدیه کنید سه صلوات بر محمد و آل محمد (صلی
 الله علیه و آله).

فهرست منابع

۱. سوره مائده، آیه ۶۷
۲. دعای افتتاح
۳. زیارت جامعه کبیره
۴. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۴
۵. سوره انعام، آیه ۱۲۴
۶. سنن ابن ماجه، ج ۴، ص ۲۴۹
۷. کتاب سلیم بن قیس، ج ۲، ص ۸۲۹
۸. کتاب سلیم بن قیس، ج ۲، ص ۸۲۹
۹. سوره ابراهیم، آیه ۱۵
۱۰. الإحتجاج، ج ۱، ص ۷۸